

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۹، پیاپی ۹۱، بهار ۱۳۹۰

## مجمع مسلمانان مجاهد؛ تکاپوهای سیاسی و پایگاه اجتماعی

روح‌الله بهرامی<sup>۱</sup>، شهرام حسن‌وند<sup>۲</sup>

سروش آزادبخت<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۰/۴/۲۵

### چکیده

با سقوط حکومت خودکامه رضاشاه، قدرت سیاسی - که تا آن زمان محدود به شخص شاه بود- از حالت تمرکز بیرون آمد و میان نهادهای مختلف تقسیم شد؛ بنابراین در چنین فضایی جریان‌ها و احزاب سیاسی بسیاری تحت‌تأثیر رویکردهای مذهبی، ناسیونالیستی و کمونیستی شکل گرفتند. مجمع مسلمانان مجاهد، که یکی از جریان‌های مذهبی- سیاسی در بستر مبارزات نهضت ملی شدن صنعت نفت بود، وارد عرصه مبارزه سیاسی شد و پیش از نیم دهه فعالیت سیاسی - مذهبی داشت و در بسیاری از اجتماعات، تحرکات سیاسی، حوادث و اتفاقات این دوره نقش بازی کرد. رویکرد سیاسی - مذهبی این مجمع بر دوش بخشی از نیروهای اجتماعی، احساسات و انگیزه‌های آنان بنا شده بود. این مجمع سیاسی-

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان dr.bahrami2009@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد تاریخ shahram150@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد تاریخ abtin.azad@yahoo.com

مذهبی پایدار نبود، ولی بررسی بستر، پایگاه و نیروهای اجتماعی که باعث نفوذ و تقویت قدرت سیاسی این سازمان کوچک به عنوان یکی از جریان‌های سیاسی در مهم‌ترین مقطع تاریخ معاصر در دوران پهلوی دوم شد، از اهمیت زیادی برخوردار است. به علاوه، شناخت پایگاه اجتماعی و نیروهای وابسته به آن، به دلیل شباهت‌های میان سازمان‌های کوچکی که در آن زمان فعالیت می‌نمودند، بسیار اهمیت دارد.

**واژه‌های کلیدی:** سازمان‌ها و احزاب سیاسی، پایگاه اجتماعی، آیت‌الله کاشانی، شمس قنات‌آبادی، مجمع مسلمانان مجاهد.

#### مقدمه

مجمع مسلمانان مجاهد از سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی است که در بستر حوادث بعد از شهریور ۱۳۲۰ ایجاد شد. پس از سقوط دیکتاتوری فضای ویژه‌ای برای رشد و شکل‌گیری احزاب و جریان‌های سیاسی فراهم آمد. مهم‌ترین مسائل داخلی و خارجی در پدید آمدن چنین فضایی، فروپاشی تمرکز سیاسی قدرت دیکتاتوری و جنگ دوم جهانی بود.

حمله آلمان به شوروی در جنگ جهانی دوم مسائل ویژه‌ای را برای متفقین و به خصوص انگلیسی‌ها به وجود آورد. کمک‌های دول متفقین به اتحاد شوروی از طریق خطوط ارتباطی ایران، حفظ و حراست از منابع نفتی ایران، جلوگیری از تصرف میدان‌های نفتی توسط آلمان‌ها و در نهایت، حفظ و حراست از هندوستان از مهم‌ترین این موارد بود (عظیمی، ۱۳۸۷: ۱۵). سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰، وزیر مختاران انگلیس و شوروی به منزل نخست‌وزیر رفتند و در دو یادداشت جداگانه اعلام کردند؛ چون دولت ایران به تذکرات دوستانه دول متفق توجه نکرده و سهل‌انگاری نموده، نیروهای مسلح دو کشور طبق دستور ستادهای خود وارد خاک ایران شده‌اند و در حال پیشروی هستند (مقصودی، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۸).

به دلیل آشفتگی اوضاع، دولت روز نهم شهریور مجبور شد که حکومت نظامی اعلام کند. ۱۸ شهریور ۱۳۲۰، دولت ایران قراردادی با دولت انگلیس و شوروی امضا کرد. پس از این قرارداد رضاخان مجبور به استعفا شد. توافق‌هایی در مورد جانشینی محمدرضا صورت گرفت. بعد از این تحولات، فضای سیاسی اجتماعی داخل ایران دچار تغییرات جدیدی شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۳۴۶-۴۰۱).

با پایان اختناق دوران رضاشاهی، ایران پس از شانزده سال محیط سیاسی نسبتاً آزادی را تجربه می‌کرد. اجتماعات مذهبی - سیاسی با آزادی زندانیان سیاسی، شروع به فعالیت نمودند، روزنامه‌ها و کتاب‌ها بدون سانسور سیاسی انتشار یافت و مردم توانستند آزادانه و بدون ترس در خانه‌های خود سخن بگویند. زنان می‌توانستند چادر بر سر کرده و به راحتی در خیابان‌ها رفت‌وآمد کنند. افسران ارتش و سربازان از پادگان‌ها به روستاهای خود فرار کردند (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۱۳). رؤسای ایلات و عشایر و کوچ‌نشینان اسکان‌یافته هم فرصت را غنیمت شمرده و به طوایف خود روان شدند و چادرهای عشیره‌ای خود را برافراشتند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۴۰۲).

با سقوط حکومت خودکامه رضاشاه، قدرت سیاسی که تا آن زمان محدود به شخص شاه بود، از حالت تمرکز بیرون آمد و قدرت بین نهادهای مختلف تقسیم شد. شاه جوان کوشید تا با تحقق واقعی نظام مشروطه سلطنتی و با تحمل انتقاد از گذشته، خود را از دیکتاتور پیشین متمایز نشان دهد (ذوقی، ۱۳۶۷: ۲۹). وی برای جلب اعتماد متفقین، همکاری کامل با آنها، حتی فرستادن نیروی داوطلب جنگ به اروپا و سکوت در برابر بازداشت افسر ایرانی طرفدار آلمان را پذیرفت. در مقابل، انگلیس و شوروی با امضای معاهده همکاری با ایران، به‌طور ضمنی، پشتیبانی از تداوم خاندان پهلوی را تضمین کردند، همچنین متعهد شدند در عرض شش ماه پس از پایان جنگ، کشور را ترک کنند (قانعی، ۱۳۷۷: ۶۴).

از سوی دیگر، اوضاع سیاسی در داخل دچار تغییرات جدی شد؛ مجلس، نهاد قانون‌گذاری که در طول سال‌های گذشته به دستگاهی برای اجرای اوامر رضاشاه تبدیل شده بود، پس از فروپاشی دیکتاتوری به تدریج جایگاه محوری را - که در قانون اساسی به آن اعطا شده بود - باز

یافت. نمایندگان مجلس که دست‌چین‌شده شاه سابق بودند، کوشیدند این وضع را با حمله به رضاشاه و نشان دادن دلبستگی به مصالح عمومی کشور جبران کنند (عاقلی، ۱۳۷۴: ۴۸۷).

نهاد سیاسی دولت که در عصر پهلوی اول، خدمت‌گزار اعلیحضرت بود، پس از این حوادث به تدریج جایگاه خود را به مسئولیت در قبال مجلس داد؛ با این حال، دولت‌های این دوره به شدت بی‌ثبات بودند، طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی، دوازده نخست‌وزیر، سی و یک کابینه و صد و چهل و یک وزیر به میدان آمدند و به‌طور میانگین، نخست‌وزیران هشت ماه و کابینه‌ها کمتر از پنج ماه بر سر کار بودند (عبدالله‌پور، ۱۳۶۹: ۱۶۲).

مطبوعات-رکن چهارم دموکراسی- عنصر دیگری بود که تأثیر چشمگیری در جریانات این عصر داشت. در عصر رضاشاه هیچ نشریه سیاسی مستقلی وجود نداشت، اما ظرف سه ماه از زمان سقوط وی نزدیک به سیصد مجوز برای انتشار روزنامه‌ها و مجلات صادر شد که این تعداد تا سال ۳۲ به حدود هزار و پانصد عنوان رسید (هروی، ۱۳۸۴: ۲۲). بی‌ثباتی سیاسی تنها به کابینه‌ها محدود نبود. در ماه‌های نخست فروپاشی دیکتاتوری، ده‌ها حزب، گروه و انجمن سیاسی در سراسر کشور تشکیل شد که احزاب و اتحادیه‌های: همراهان، ملت، سوسیالیست، عدالت، استقلال، وطن، پیکار، دموکرات و... از جمله آنها بودند (عاقلی، ۱۳۷۴: ۴۸۰؛ بهرامی، ۱۳۷۹: ۱۵).

پس از سقوط رضاشاه و درهم شکستن حاکمیت، نیروهای مذهبی که طی یک دوره طولانی توسط دیکتاتوری سرکوب شده بودند، وارد میدان شدند. آیت‌الله کاشانی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین چهره‌های مؤثر در تحولات سیاسی-مذهبی این دوره بود که افزون بر انتقاد از دولت‌های وقت با نفوذ بیگانگان و کنترل روزافزون آنان بر اوضاع ایران، مخالفت می‌کرد. در سال ۱۳۲۰ هنگام اشغال ایران متفقین از دولت سهیلی خواستند، کاشانی را دستگیر کند. مردم در واکنش به این بازداشت او را برای مجلس چهاردهم به سمت نماینده تهران انتخاب کردند؛ اما متفقین حاضر به آزادی او نشدند. در زمان نخست‌وزیری قوام، وی با شوروی‌ها در خصوص نفت شمال قراردادی منعقد کرد که به قرارداد **ساده‌چیکف** معروف شد و کاشانی از معترضین به آن بود که دوباره بازداشت شد، ولی در دوره پانزدهم به نمایندگی انتخاب شد. در پی ترور شاه، آیت‌الله کاشانی بار دیگر دستگیر و در نهایت به لبنان تبعید شد. آیت‌الله کاشانی که مخالف حضور هر گونه بیگانه در

کشور بود، با حمایت از نهضت ملی وارد عرصه مبارزات شد. بسیاری از سازمان‌ها و احزاب و جریان‌ها و انجمن‌های مذهبی - سیاسی تا حدودی با تأثیر از شخصیت سیاسی - مذهبی آیت‌الله کاشانی شکل گرفتند و با او در پیوند بودند. از جمله این تشکل‌ها سازمان و مجمع کوچکی به نام «مجمع مسلمانان مجاهد»، «جامعه مسلمانان مجاهد» یا «مجاهدان اسلام» بود که به رهبری شمس قنات‌آبادی تأسیس شد.

### شمس قنات‌آبادی و مجمع مسلمانان مجاهد

آغاز حرکت تشکیلاتی مجمع مسلمانان مجاهد را باید در حوادث سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ جست‌وجو کرد. شمس قنات‌آبادی که در سایه رهبری سیاسی - معنوی آیت‌الله کاشانی شاخص‌ترین عضو مجمع و رهبر ظاهری آن به‌شمار می‌رفت، درباره سازمان دادن به این تشکل مدعی است که فکر تأسیس این سازمان سیاسی را از مدت‌ها پیش در ذهن پروراند و حتی وی پیش از مجاهدان اسلام و فدائیان اسلام گروهی به نام «فداکاران اسلام» بنا نهاده بود (قنات‌آبادی، ۱۳۷۷: ۶۷). به هر حال، ادعاهای او در منابع دیگر تأیید نمی‌شود. وی مدعی است که برخی از اعضای شاخص فدائیان اسلام مانند جواد ساعت‌ساز و سید حسین امامی پیش‌تر از دوستان نزدیک او از اعضای «جمعیت فداکاران اسلام» بوده‌اند (همان، ۷۸؛ رهنما، ۱۳۸۴: ۵۰۸)، اما منابع فدائیان اسلام، شمس را شخصی گمنام به‌شمار آورده‌اند که به وسیله نواب به کاشانی معرفی شده است (محتشمی، ۱۳۷۶: ۵۶؛ عبد خدایی، ۱۳۷۹: ۶۷).

قنات‌آبادی در نیمه نخست سال ۱۳۲۷ به کاشانی بسیار نزدیک شد و سررشته بسیاری از فعالیت‌های سیاسی این پیشوای مذهبی را در دست گرفت؛ به طوری که مراسم برگزاری نماز عید فطر، که در شانزدهم مردادماه ۱۳۲۷ به امامت آیت‌الله کاشانی در دولاب برگزار گردید، بر عهده او گذاشته شد.

بر اساس منابع فدائیان، طرح تأسیس یک جمعیت جدید به نام مجمع مسلمانان مجاهد، طرحی مشترک با توافق نواب صفوی، کاشانی و شمس قنات‌آبادی بوده، اما با ایجاد شکاف بین کاشانی و نواب این جمعیت مورد سوء استفاده شمس و هوادارانش قرار گرفته است (عبد خدایی،

۱۳۷۹: ۶۷). به نظر می‌رسد کاشانی پس از توافق‌هایی با نواب و شمس ابتدا درصدد توسعه فعالیت تشکیلاتی گروه‌های مذهبی هوادار خود برای کمک به نهضت ملی شدن صنعت نفت بوده، اما کم‌کم با ایجاد شکاف بین او و نواب به تقویت تشکیلات تازه تأسیس «مجاهدین اسلام» یا «مجمع مسلمانان مجاهد» یاری نموده است (عراقی، ۱۳۷۰: ۱۳۴-۱۳۵).

شمس و همراهانش در چهاردهم بهمن ۱۳۲۷ کمیته مرکزی «مجمع مسلمانان مجاهد» یا «مجاهدین اسلام» را انتخاب کردند. در زمان تشکیل نخستین کمیته مرکزی، رقابت شدیدی بین شمس و نواب صفوی وجود داشت و آیت‌الله کاشانی سعی می‌کرد تا در این رقابت‌ها دخالت نکند، ولی با توجه به اینکه نواب رهبر جمعیت شناخته شده فدائیان اسلام بود، بی‌شک، نگران بود که با تأسیس این جمعیت میان هوادارانش انشعاب پدید آید؛ از این‌رو ترجیح داد که در انتخابات کمیته مرکزی این جمعیت تازه تأسیس نیز شرکت کند. شمس در نخستین انتخابات مجاهدین اسلام رهبر «مجمع مسلمانان مجاهد» شد، اما این اتفاق بلافاصله در سایه یک حادثه مهم که فضای سیاسی کشور را به شدت امنیتی نمود قرار گرفت؛ پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷ ناصر فخرآرایی به شاه تیراندازی کرد (قنات آبادی، ۱۳۷۷: ۱۰۹). آیت‌الله کاشانی و نیز شمس قنات آبادی، رهبر منتخب مجمع، تحت تأثیر این فضا برای مدت یکسال به صورت تبعیدی باقی ماندند.

قنات آبادی در زمان تبعیدش در کرمانشاه ارتباطات پنهانی با محافل نظامی و دربار و زاهدی پیدا کرد (همان، ۱۲۴). در طول این مدت و در غیاب شمس و آیت‌الله کاشانی که هنوز در تبعید بود، فرزند او سیدمحمد کاشانی از تیرماه ۱۳۲۸ مسئول ساماندهی به تشکیلات «مجمع مسلمانان مجاهد» و مجاهدین اسلام شد.

با بازگشت کاشانی و شمس قنات آبادی، نام‌نویسی از اعضای جمعیت، توسعه تشکیلات و عملیاتی کردن فعالیت‌های سیاسی با تأیید آیت‌الله کاشانی در دستور کار رهبران مجمع قرار گرفت (رهنما، ۱۳۸۴: ۵۰۹). شروین، و فرزندان کاشانی با همکاری قنات آبادی در ساماندهی فعالیت‌های مجمع مسلمانان مجاهد نقش مؤثری ایفا نمودند. قنات آبادی، شروین و فرزندان کاشانی مصطفی و محمد به منظور تنظیم برنامه‌ها و فعالیت‌های سیاسی - مذهبی مجمع و اجرای دیدگاه‌ها و نکته‌نظرات کاشانی همواره در تکاپو بودند. ارتباط با جریان‌ها و احزاب سیاسی و

مذهبی هم‌سو، انتقال دیدگاه‌ها و نکته‌نظرات کاشانی، خوانش پیام‌ها و بیانیه‌های آیت‌الله کاشانی و طرح برنامه‌های مورد نظر او از تریبون‌های مجمع و برگزاری تظاهرات‌ها و اعتصابات از جمله فعالیت‌های مجمع مسلمانان مجاهد بود. رشد روزافزون فعالیت‌های مجمع و حمایت‌های کاشانی از آنها به تضعیف موقعیت فدائیان اسلام و به نفوذ قدرت مجمع مسلمانان مجاهد و شمس قنات‌آبادی منجر شد.

فدائیان اسلام در سال ۱۳۳۰، به سبب اصرار بر مرام تندروانه، باعث ناخشنودی آیت‌الله کاشانی و نهضت ملی شدند. در پی این اقدامات، کاشانی حمایت‌های خود را از فدائیان اسلام برداشت و بی‌اعتنایی خود را به آنان آغاز کرد. با کاهش حمایت کاشانی از فدائیان اسلام، «مجمع مسلمانان مجاهد» یا مجاهدین اسلام با حمایت‌های روزافزون آیت‌الله کاشانی رشد چشمگیری پیدا کردند. ره‌نما در اثر خویش از مجمع به **بازوان نیرومند آیت‌الله کاشانی و نیروی عملگرایی وی در عرصه سیاسی نهضت ملی شدن صنعت نفت در این سال‌ها** یاد کرده است (همان، ۵۰۷). از این زمان تا سی تیر و کودتای بیست و هشت مرداد، مجمع مسلمانان مجاهد از سازمان‌ها و تشکل‌های بسیار فعال و عمده سیاسی در تحولات آن زمان بود که با برخورداری از حمایت‌های آیت‌الله کاشانی و زیر چتر حمایتی و معنوی ایشان نقش مؤثری در دسته‌بندی‌های سیاسی - اجتماعی این دوره ایفا کرد. حال با عنایت به نقش فعال مجمع در حوادث نهضت ملی شدن نفت، به بررسی پایگاه و قدرت نیروهای اجتماعی مجمع مسلمانان مجاهد در این دوره می‌پردازیم.

### پایگاه اجتماعی مجمع مسلمانان مجاهد

فعالیت سیاسی احزاب و جریان‌های سیاسی همواره بر مبنای قدرت و پایگاه اجتماعی و توانایی‌های گروهی یا فردی برای دگرگونی شیوه عمل افراد، اجتماعات و گروه‌های دیگر شکل می‌گیرد تا آن‌گونه که دلخواه آن جریان سیاسی است عمل نمایند. قدرت اجتماعی انواع متعددی را دربرمی‌گیرد؛ نفوذ اجتماعی، فشار اجتماعی و منزلت اجتماعی از انواع قدرت اجتماعی به‌شمار می‌روند که به لحاظ روانی و اجتماعی می‌توانند در تغییر رفتار دیگران مؤثر باشند. روابط اجتماعی زیر نفوذ افراد و نظام‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و پدیده‌هایی مانند قدرت، اقتدار، اطاعت و

متابعت همه در فرایند اجتماعی بررسی می‌شوند (ربانی، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۶). نفوذ، منزلت، فشار، تمکن مالی، معنوی... از نشانه‌های قدرت اجتماعی به‌شمار می‌روند و از پیچیدگی‌های خاص خود به لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی و روانشناسی اجتماعی برخوردار هستند (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۳). جامعه‌شناسی سیاسی که به مطالعه چگونگی قدرت‌یابی نیروهای اجتماعی و حضور آنها در عرصه سیاسی می‌پردازد، بر این امر تأکید دارد که نفوذ گروه‌های اجتماعی بر زندگی سیاسی و شیوه تولید و روابط تولیدی و توزیع قدرت تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین به همان نسبت، نیروهای اجتماعی به ترتیب درجاتی که در قدرت اجتماعی دارند، می‌توانند با توجه به انگیزه‌های مورد نظر خود در عرصه سیاسی به قدرت دست یابند و گروه‌های اجتماعی حامی را در جست‌وجوی منافع خود در مقابل دولت و سایر گروه‌های دیگر سازمان‌دهی کرده و نظام سیاسی که ابزارهای توزیع قدرت را در اختیار دارد، به نفع خواسته‌های خود تعدیل نمایند (همان، ۱۰۷).

مجمع مسلمانان مجاهد که در بستر مبارزات نهضت ملی شدن صنعت نفت وارد عرصه سیاسی شد، در بسیاری از اجتماعات، تحركات سیاسی و حوادث این دوره نقش مؤثری داشت. رویکرد سیاسی - مذهبی این مجمع بر دوش بخشی از نیروهای اجتماعی بود. بررسی این بستر و قدرت نیروهای اجتماعی که باعث نفوذ و تقویت سیاسی این سازمان به عنوان یکی از جریان‌های سیاسی - مذهبی این دوره بسیار اهمیت دارد. از نگاه جامعه‌شناسی سیاسی احزاب، علل و عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژیک همواره در فهم شکل‌گیری حرکت‌های سیاسی جوامع مهم به‌شمار می‌روند (دووروزه، ۱۳۵۷: ۲۳۸). در این میان، عوامل اجتماعی و اقتصادی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی به‌شمار هستند. ترکیب طبقاتی و پایگاه اجتماعی نقش مهمی در تقسیم‌بندی‌های احزاب و دسته‌بندی‌های مختلف سیاسی آنان دارد، همچنین عامل ایدئولوژیک و فرهنگی به عنوان عوامل ذهنی و فکری ارتباط زیادی با موقعیت‌ها و ترکیب اجتماعی - معیشتی در این جریان‌ها دارد و بر آنها تأثیر می‌گذارد (همان: ۲۳۷ - ۲۳۸). یکی از مهم‌ترین مشکلات احزاب در جامعه ایران، نبود پایگاه اجتماعی ثابت، آگاه و نیرومند بوده است و احزاب همواره از سستی پایگاه‌های اجتماعی و نداشتن انسجام



حزبی رنج برده‌اند (بهرامی، ۱۳۷۹: ۵-۶). مجمع مسلمانان مجاهد نیز - که سازمان کوچکی بود- از این آسیب برکنار نماند و همین عامل یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در فروپاشی این مجمع نیز بود. مجمع مسلمانان مجاهد هواداران سازمانی درست و تشکیلات قوی نداشت. مهم‌ترین مرکز تشکیلاتی آنان در تهران بود (تربتی، بی‌تا: ۲۳۷). در شهرستان‌ها شعبه‌هایی دایر کرده بودند که انسجام و تشکیلات قوی نداشتند؛ به طوری که بیشتر جلسات آنها به صورت سنتی در منازل اشخاص و هواداران که بیشتر از اصناف و مغازه‌داران و فروشندگان خرده‌پا بودند تشکیل می‌شد (م. ا. ا. ا. سند. ش ۰۹۳۵۰۲۱).

گفتنی است، اعتبار و پایگاه اجتماعی مجمع مسلمانان مجاهد در جذب نیروهای اجتماعی بیشتر به شخصیت و آوازه آیت‌الله کاشانی متکی بوده و مجمع در بیشتر فعالیت‌های خود به کاشانی اتکا داشت؛ بنابراین پایگاه اجتماعی هواداران مجمع مسلمانان مجاهد بیشتر از کسانی تشکیل می‌شد که به صورت احساسی و با علائق مذهبی و تحت تأثیر فضای سیاسی- اجتماعی آن زمان با کاشانی پیوند داشتند و حمایت‌ها، بیانه‌ها، اعتصابات و میتینگ‌های آنان به سبب علاقه و اعتماد به آیت‌الله کاشانی بود؛ پس باید گفت، نیروی اجتماعی که در حوادث و اتفاقات عصر نهضت به نام ملی شدن صنعت نفت با عنوان **حامیان مجمع مسلمانان مجاهد** تجمع نمودند، هواداران کاشانی بودند و این نیروی اجتماعی بر نفوذ و قدرت اجتماعی کاشانی به عنوان رهبر مذهبی توده‌های مردم استوار بود. در واقع، سازمان کوچک مسلمانان مجاهد تابع شخصیت آیت‌الله کاشانی بوده و از دستورات او پیروی می‌کردند.

بر اساس بررسی‌ها و مطالعات حزبی درباره شکل‌گیری چنین احزاب و مجامعی، مجمع مسلمانان مجاهد را باید در شمار احزاب کوچک متکی به **شخصیت بوتر** به حساب آورد. تمام اعضای این مجمع تابع افکار و برنامه‌های کاشانی بودند: شمس قنات‌آبادی، سید مصطفی کاشانی، سید محمد کاشانی، دکتر شروین، احمد رسولی و سایر رهبران اصلی مجمع، همه پیرو شخصیت کاشانی بودند. بنا بر تئوری احزاب تابع شخصیت، پایگاه اجتماعی هواداران این گونه احزاب معمولاً تابع شخصیت برجسته و در بسیاری مواقع فقط زیر نفوذ و قدرت اجتماعی آن شخصیت تداوم، سازماندهی و انسجام سازمانی پیدا می‌کنند و عموماً به صورت مقطعی بروز و ظهور

می‌یابند؛ این چنین احزابی از نظر جامعه‌شناسان سیاسی، به‌ویژه جامعه‌شناسان احزاب سیاسی، **احزاب کوچک فاقد تئوری و استراتژی** نامیده می‌شوند (موریس دووروزه، ۱۳۵۷: ۳۲۱-۳۲۲). معمولاً تعداد نمایندگان این احزاب در مجلس بسیار کم، ابراز احساسات و افکار عمومی در حمایت از آنها هیجانی، متغیر و مقطعی است و با تغییر وضعیت شخصیت، تغییر می‌کنند یا از بین می‌روند. مجمع مسلمانان مجاهد نیز با حمایت‌های جدی کاشانی شکل گرفت. حامیان اصلی آن را هوداران کاشانی تشکیل می‌دادند. این مجمع، بلافاصله با تضعیف موقعیت کاشانی و همراهانش پس از کودتای بیست و هشتم مرداد تعطیل شد و آن هیجان‌های کوتاه‌مدت نیز فروکش کرد.

شمس قنات‌آبادی، رهبر سیاسی و اجرایی مجمع مسلمانان مجاهد، در شمار شخصیت‌های اقماری آیت‌الله کاشانی بوده که با استفاده از نام و شخصیت کاشانی به تأسیس مجمع پرداخته و در مدت کوتاهی به آوازه‌ای رسید. وی در منابع، فاقد جایگاه و پایگاه بالای اجتماعی معرفی شده است و اخلاقیات، افکار، اندیشه‌ها و اعمال او بیانگر سطح پایین پایگاه اجتماعی او بود. چنانکه سید علی اکبر محتشمی در کتاب خاطرات خود در مورد خصوصیات اخلاقی - اجتماعی شمس قنات‌آبادی آورده است که وی فردی بسیار زیرک، بی‌باک و جسور و در عین حال شارلاتان بود (محتشمی، ۱۳۷۶: ۲۲).

گفته شده که قنات‌آبادی در بیست سالگی راهی حوزه علمیه شد، ولی به دلیل شرارت و درگیری با طلاب و نیز برخی رفتارهای غیر اخلاقی از جرگه طلاب حوزه اخراج گردید (پرونده انفرادی شمس قنات‌آبادی در ساواک، ش ۹۵۶۲۴: ۱۸۹ به نقل از خاطرات شمس قنات‌آبادی: ۳۲) ویژگی‌های رفتاری وی در طول فعالیت‌های سیاسی‌اش همواره آشکار بود. غوغاسالاری، زد و بند، رشوه و ارتشاء و روابط مخفیانه با دربار و افرادی نظیر: زاهدی، بقایی، میراشرفی در منابع آمده است (رهنما، ۱۳۸۴، ۵۰۷-۵۲۰؛ تربتی سنجابی، بی‌تا: ۲۳۵). تربتی سنجابی در کتاب **قربانیان باور احزاب** داستان جالبی در مورد خلقیات و فساد مالی شمس آورده است که: وی از خانواده نصرت‌الله قمی قاتل زنگنه، وزیر فرهنگ مبلغی رشوه دریافت کرده بود که او را از مرگ نجات دهد، اما تلاش‌های شمس برای رهایی نصرت‌الله قمی به‌جایی نمی‌رسد. تربتی بیان نموده

که در لحظه اعدام نصرت‌الله قمی به جمعیتی که نظاره‌گر حکم اعدام او بودند رو نمود و اعلام کرد، ای مردم! شمس قنات‌آبادی از پدرم ۱۵۰۰۰ هزار تومان رشوه گرفته که مرا از مرگ نجات دهد، ولی کاری انجام نداده، بگوئید پول خانواده مرا به خواهرانم برگرداند (تریتی سنجایی، بی تا: ۲۳۷).

شمس در یکی از محله‌های پایین شهر تهران به دنیا آمده بود. پدر قنات‌آبادی روحانی بود و در مسجد قنات‌آباد اقامه جماعت می‌نمود؛ بنابراین قنات‌آبادی از خانواده‌ای مذهبی و روحانی بود (قنات‌آبادی، ۱۳۷۶: ۵۶). برخی منابع نیز نوشته‌اند، او تحصیلات ابتدایی خود را طی نمود و در مدرسه دارالفنون هم وارد شد، اما پرونده شخصی او در ساواک گزارش می‌دهد که سطح تحصیلات شمس از دوره ششم ابتدایی قدیم بالاتر نرفته است. ارتباط‌های اجتماعی وی بیشتر با جریان‌هایی بود که جایگاه و مرتبه بالایی در حیات اجتماعی شهری نداشتند. اعمال و اقدامات او در اوان جوانی نشان می‌دهد که وی به شرارت و چاقوکشی متهم بود. گفته شده که وی به قم رفت تا در مدارس دینی آنجا تحصیل کند، اما به علت فساد اخلاقی و شرارت و دیگر اعمال نامناسب بنا به تقاضای روحانیون قم از آن شهر اخراج شد. در شرح پرونده شخصی شمس قنات‌آبادی نیز آمده است که روی دست چپش خالکوبی‌هایی انجام داده است. در قم همواره با طلبه‌ها درگیر بود، همچنین اشاره شده که به ورزش زورخانه‌ای گرایش داشت، اما در آنجا نیز چاقوکشی کرد (پرونده انفرادی شمس قنات‌آبادی در ساواک ش ۹۵۶۲۴: ۱۸۹ به نقل از خاطرات شمس قنات‌آبادی: ۳۰). ورود او به حوزه علمیه در ابتدا ناموفق بوده و از قم اخراج شد، اما پس از مدتی راهی نجف شد و در آنجا پس از مدتی با کسب تحصیلات حوزوی به کسوت روحانی درآمد (همان، ۵۶).

به نظر می‌رسد، هسته اولیه کسانی که او به عنوان اعضای مجاهدین جذب کرد، جماعتی از دوستانش بود که در سفر عراق در جمعیتی به نام فداکاران اسلام گرد هم آمده بودند تا حزبی شرقی با رنگ و بوی مذهبی تشکیل دهند. شمس از ترکیب اعضای نخستین جمعیت مسلمانان مجاهد سخن نمی‌گفت.

بی‌تردید، دوستان و همکاران شمس نیز در حد و اندازه خود او بودند (همان، ۴۶). موضوع اصلی و هدف این عده که ابتدا دار و دسته کاشانی شناخته می‌شدند، مبارزه با هژیر و استیفای حقوق ملت ایران از کمپانی نفت جنوب بود. در تحلیل عوامل ساواک از اعضای مجمع مسلمانان مجاهد و پایگاه اجتماعی شمس قنات‌آبادی آمده است: در زمان رزم‌آرا، مجمع مسلمانان مجاهد را تشکیل داد. در آغاز با جمعیت فدائیان و سپس با حزب زحمت‌کشان و دار و دسته کاشانی همکاری می‌نمود و بیشتر اعضای این جمعیت از دست‌فروشان تهران بودند. جمعیت پس از ۲۸ مرداد متلاشی گردید (همان، ۳۵).

در میان اعضای جمعیت مجمع مسلمانان مجاهد، باید از محمود شروین یاد کرد؛ وی در سال ۱۲۸۹ در خانواده‌ای مذهبی و روحانی به دنیا آمد و اواسط دوره حکومت رضاشاه در سال ۱۳۱۰ وارد دانشکده پزشکی شد و در سال ۱۳۱۷ دکترا گرفت. او مدتی در انزلی و تهران مشغول بود و بعدها با دسته‌بندی‌های جنگ جهانی دوم به حزب کبود پیوست و مدتی به اتهام طرفداری از آلمان به اراک تبعید و زندانی شد. پس از مدتی آزاد شد و هم‌سو با آیت‌الله کاشانی به مبارزه پرداخت و سپس مدیریت انتشار روزنامه مهر را بر عهده گرفت. روزنامه مزبور بعدها ارگان سیاسی جمعیت مجاهدین مسلمان شد. شروین یکی از گردانندگان (مجمع مسلمانان مجاهد) فعال بود که به دلیل عقاید مذهبی و ملی وابستگی شدید به آیت‌الله کاشانی نقش مؤثری در هدایت مجمع مسلمانان مجاهد ایفا کرد (کرمی‌پور: ۱۳۸۳). شروین معمولاً مأمور بود که بیانیه‌ها، پیام‌ها و دیدگاه‌های آیت‌الله کاشانی را به نام مجمع مسلمانان مجاهد قرائت کند یا از سوی مجمع مسلمانان مجاهد در میتینگ‌ها و تظاهرات‌های خیابانی سخنرانی نماید (قنات‌آبادی، ۱۳۷۶: ۵۰-۵۱).

دو فرزند آیت‌الله کاشانی، سید مصطفی و سید محمد، هر دو از اعضای برجسته مجمع بوده‌اند. سید محمد چند ماه پس از تشکیل مجمع و با تبعید شمس و کاشانی، در غیاب آنها به مدیریت و هدایت مجمع پرداخت، تا اینکه پس از یک‌سال کاشانی و شمس از تبعید و زندان بازگشتند (همان، ۳۱). اعضای دیگر مجمع از افراد عادی بودند و تحت تأثیر شخصیت کاشانی و حمایت‌های او از این شکل به مجمع مسلمانان مجاهد پیوستند و بیشتر آنها با شعبه مرکزی تهران ارتباط داشتند و در شهرستان‌ها به‌جز چند شهرستان حضور جدی نداشتند. جلسات شورای مرکزی

مجمع ابتدا در خیابان سرچشمه تهران بود (قنات آبادی، ۱۳۷۶: ۱۰۶). مدتی نیز مرکز گردهمایی مجمع خیابان ناصر خسرو و محلی بود که چاپخانه شاهد در آنجا قرار داشت (تربتی سنجابی، بی تا: ۲۳۷) و جلسات مجمع در آنجا برگزار می شد، اما بیشتر جلسات مجمع مسلمانان مجاهد در منزل اعضای برجسته از جمله شخص آیت الله کاشانی به عنوان رهبر معنوی - مذهبی نهضت ملی، یا اعضای عادی و یا در طبقه بالای تیمچه جواهری، مقابل سقاخانه نوروزخان در خیابان بوذرجمهری تشکیل می شد (م. ا. ا. ا. سند. ش ۰۹۱۰۰۱۰). جلسات مذهبی و دینی را نیز به صورت دوره ای در منازل اعضا تشکیل می دادند که در کنار آن دیدارها، ملاقات ها و گفت و گوهای حزبی نیز مطرح می شد (همان جا).

در موارد بسیاری افراد و اعضای مجمع در منزل آیت الله کاشانی تجمع نموده و درباره مسائل مختلف سیاسی - مذهبی و اوضاع عمومی و اقتصادی گفت و گو می کردند، حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد تعداد زیادی از اعضای مجمع در منزل آیت الله کاشانی جمع شده و درباره گرانی ارزاق، به ویژه گرانی نان و برنج به گفت و گو می پرداختند (م. ا. ا. ا. سند. ش ۱۰۹۳۵۰۲۱/۳۳). نوع مدیریت جلسه و حضور اعضا شبیه نوعی گردهمایی سنتی به تبع پایگاه اجتماعی افراد متوسط سنتی بود که در منازل و به شکل شب نشینی ها و جلسات هیأتی تشکیل می شد. در این میان نقش بازاریان، اصناف و خرده فروشان بسیار برجسته و مؤثر بود و آنان در جریان بسیاری از مسائل مجمع حضور داشتند.

زمانی که میان نواب و فدائیان اسلام با آیت الله کاشانی و شمس قنات آبادی و مجمع مسلمانان مجاهد اختلافاتی بروز کرد، این اختلافات اسباب نگرانی بازاریان و اصناف را فراهم آورد. برخی از اعضای سرشناس بازار و اصناف به منظور حل این اختلافات پا پیش نهادند و در جلسه اختلاف آیت الله بروجردی با فدائیان اسلام و آیت الله کاشانی، مجمع مسلمانان مجاهد و جبهه ملی با نواب اسلام و فدائیان پیش قدم شدند (گل محمدی، ۱۳۸۲: ۲/۳۰۴).

ارتباط گسترده با بازار و حمایت بازاریان از مجمع چنان بود که بخش عمده ای از اعضای مجمع مسلمانان مجاهد را کاسبان و بازاریان تشکیل می دادند. این افراد بی شک در تأمین منابع مالی، نیروی انسانی، تدارکات و اجرای راهپیمایی ها و اعتصابات مجمع مسلمانان مجاهد نقش

مؤثری داشتند. محل فعالیت و سکونت بیشتر اعضای مجمع مسلمانان مجاهد محلات پایین شهر و اطراف بازار بود و محل کارشان در سراها، تیمچه‌ها، دکان‌ها، مغازه‌های اصحاب اصناف و... قرار داشت. مکان‌هایی مانند سرچشمه، ناصرخسرو، سرای امیر، سرای حاج علی‌نقی، دروازه‌نو، دولاب، قنات‌آباد، بازارچه سعادت، و برخی سراها و سوق‌های مختلف محل رفت و آمد و فعالیت آنان بود؛ این امر نشان‌دهنده وابستگی‌های اجتماعی اعضای مجاهدین مسلمان به مجموعه بازاریان و اصناف است (گل محمدی، ۱۳۸۲: ۲۹۷-۱۹۰/۱).

نگاهی به مشاغل اعضای مجمع، ارتباط عمیق طبقه متوسط و پایین شهر و همکاری مؤثر آنها با مجمع مسلمان مجاهد را نشان می‌دهد؛ چنانکه برخی از اعضای آنها عبارت بودند از: محمود شیرازی ساکن کوچه قائم مقام که کوزه‌فروش بود، سید احمد نامی‌نچار، احمد راننده تاکسی، تقی نام صابون‌پز، رضا صادقی در میدان قزوین مغازه کفش‌فروشی داشت، حسین موذن در پامنار سماورفروش بود و جنب کوچه صدیق‌الدوله سمساری داشت، سید احمد نام فرزند سید حسن ساکن بازار دروازه‌نو در تهران که به لحاف‌دوزی مشغول بود. صادق دزفولی معروف به صادق منصور سیرست هیئت قرائت قرآن بازارچه سرای امیر بود، حاجی نام چرم‌فروش در مقابل مسجد ترک‌های قنات‌آباد مغازه چرم‌فروشی داشت و نجفی واعظ از وعاظ و ساکن قنات‌آباد بود (م.ا.ا.ا. سند. ش. ۰۰۹۱۰۰۱۰).

بررسی محل سکونت و مشاغل این افراد، پیوند عمیق سازمان و تشکیلات مجمع مسلمانان مجاهد و وابستگی آنها را به پایگاه اجتماعی طبقات پایین سنتی جامعه و کسبه، اصناف و بازاریان نشان می‌دهد. پیوستگی به این نیروها و اقشار اجتماعی نه تنها در تهران، بلکه در شهرستان‌هایی که مجمع مسلمانان مجاهد شعبه داشت حفظ شد. این سازمان در کرمانشاه با اعضای هیئت‌های محلی و بازاریان ارتباط تنگاتنگی داشت (بهرامی، ۱۳۸۹: ۳۰۶-۳۰۱/۱). رابطه‌های حزبی که بین مجمع مسلمانان مجاهد و سایر احزاب فعالیت می‌کردند به این اقشار و اصناف تعلق داشتند؛ چنانکه در شعبه مرکزی رابطه حزبی مجمع مسلمانان مجاهد با حزب زحمت‌کشان ملت ایران را یکی از فروشندگان دوره‌گرد لبنیاتی به نام رضا معروف به **رضا دوغ‌فروش** بر عهده داشت. رضا دوغ‌فروش علاوه بر اینکه رابط مجمع با حزب زحمت‌کشان ملت ایران بود، رابط مجمع با مرکز

« کمیته مجازات » فدائیان اسلام نیز به شمار می‌رفت (م. ا. ا. سند. ش ۱۰۹۱۰۰۱۰). مجمع مسلمانان مجاهد در ساری شعبه‌ای افتتاح کرد و به جذب اعضا از میان طبقات پایین جامعه پرداخت. دو تن از اعضای اصلی مجمع در ساری به نام‌های باقری و فروتن از مجامع صنفی شهر بودند (س. ا. م. ا. سند. ش ۱۱/۵۰/۳). فروتن، که رابط بین مجمع مسلمانان مبارز ساری با شعبه مرکزی مجمع در تهران بود، به خیاطی اشتغال داشت. حضور این افراد و نداشتن آگاهی درست سیاسی و ناتوانی تفکر سازمانی و ضعف مالی باعث شده بود که تشکیلات سازمان‌یافته نداشته باشند.

فروتن که در واقع مسئول شعبه مجمع در ساری بود، مکان مناسبی برای فعالیت‌های شعبه در ساری نداشت و جلسات را معمولاً در منزل شخصی خویش که در پشت گراند هتل ساری بود تشکیل می‌داد؛ چنان که در تاریخ ۱۳۳۰/۴/۳۰ زمانی که قنات آبادی رهبر مجمع را به ساری دعوت نمود تا سخنرانی نماید، جلسه را در منزل خود برگزار کرد (س. ا. م. سند. ش ۸/۵۸۷/۸).

مجمع در رضائیه برای جلب روستاییان تلاش می‌نمود. در این زمان که فعالیت‌های حزب توده در میان روستاییان به نام **مبارزه علیه ملاکین در جریان** بود، مجمع مسلمانان مجاهد نیز تلاش کرد با فرستادن برخی افراد به میان روستاییان هوادارانی برای خود فراهم آورد. افراد مجمع در جمع مردم روستا اعلام کردند که در صورت دادخواهی از مالکین می‌توانند دادخواست خود را به دفتر مجمع مسلمانان شعبه رضائیه تحویل دهند (س. ا. م. سند. ش. ۱۱/۵۰/۱) و باز در برابر فعالیت کمونیست‌ها و حزب توده در میان افراد تحصیل کرده از جمله فرهنگیان، اقداماتی انجام دادند.

دفتر شعبه مجمع مسلمانان مجاهد در همدان برای جذب دبیران، آموزگاران، دانشجویان و دانش‌آموزان و با انگیزه حفظ فرهنگ اسلامی و جلوگیری از پیوستن آن‌ها به حزب توده با اقدامات و تبلیغات، فعالیت‌های خود را در میان فرهنگیان گسترش داد (س. ا. م. سند. ش. ۱۱/۴۸/۱).

آبراهامیان در یک تحلیل کلی، فدائیان اسلام، حزب زحمت‌کشان و مجمع مسلمانان مجاهد یا « مجاهدین اسلام » را نمایندگان طبقه متوسط سنتی دانسته است، وی می‌گوید: مجاهدین اسلام را آیت‌الله کاشانی، خانواده او، سه تاجر ثروتمند بازار و واعظی به نام شمس‌الدین قنات آبادی

رهبری می‌کرد. این مجمع ساختار سنتی داشته و بیشتر مورد حمایت بازاریان به ویژه رؤسای اصناف، طلاب، و مغازه‌داران جزء بود و با وجود ویژگی‌های برجسته مذهبی، سازمان بنیادگرای متعصبی نبود. هدف اصلی مجاهدین اسلام؛ تقویت مواضع سیاسی کاشانی، اجرای شریعت، لغو قوانین غیر دینی رضاشاه، رعایت حجاب و حفظ صنایع ملی و اتحاد ملی در برابر غرب بود (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۳۱۷-۳۱۸).

با سقوط رضاشاه، نیروی‌های مذهبی و گروه‌های اجتماعی طبقه پایین و متوسط جامعه که وابسته به اصناف، بازاریان، تاجران خرده‌پا و خانواده‌های مذهبی بودند، در برابر اقدامات دولت به میدان تصمیمات و فعالیت‌های سیاسی روی آورده بودند؛ در واقع، دولت از یک سو اقتصاد ملی و سنتی را تحت تأثیر واردات و صنایع نوین به ورشکستگی کشانده بود و از سوی دیگر، با تهاجم به ارزش‌های فرهنگی دینی و معنوی این اقشار به آنان آسیب رسانده بود.

مجمع مسلمانان مجاهد خواسته‌ها و انگیزه‌های این اقشار را بازتاب می‌داد و پیگیر این گونه امور بود و در عین حال با اندیشه‌های ضد اسلامی جریان‌های کمونیستی و مارکسیستی نیز مبارزه می‌کرد؛ از این رو بخشی از فعالیت‌های آنان مقابله با حزب توده و جلوگیری از تلاش‌های آنها در جذب طبقه متوسط مرفه و یا طبقات متوسط و پایین جامعه بود. البته نفوذ مذهب در میان اصناف، تجار و بازاریان تلاش‌های حزب توده را با ناکامی مواجه ساخت (همان، ۴۵۸).

بیشتر اصناف، زیر نفوذ احزاب و سازمان‌های وابسته به جبهه ملی - که بخش عمده‌ای از آنها سازمان‌ها و مجامع مذهبی بودند- قرار داشتند. یکی از فعال‌ترین این مجامع را مسلمانان مجاهد تشکیل می‌دادند. مجمع در اتحاد با جریان و طبقه متوسط جدید که بیشتر آنان را روشنفکران دانشگاهی و تحصیل‌کردگان دانشگاهی تشکیل می‌دادند، در جبهه ملی فعالیت می‌کرد. جبهه ملی در واقع ترکیبی از این دو جناح بود؛ یک جناح از نیروهای اجتماعی و طبقه متوسط سنتی که در میان اصناف، تجار، روحانیون و بازاریان نفوذ داشت و دیگری طبقه روشنفکر، افراد تحصیل‌کرده، متخصص و غیر مذهبی بانفوذ بود. دو جناح ناهمگون با وجود تفاوت‌های نگرشی، به دلیل حمایت از جنبش ملی شدن صنعت نفت، در تقابل با استعمار و مداخله‌گری بیگانگان با هم متحد شده بودند.



مجمع مسلمانان مجاهد در میان جناح و طیف نخست؛ یعنی طبقه متوسط سنتی قرار داشت و هواداران آن‌ها در میان این اقشار قرار داشتند. بیشتر آنان زیر نفوذ مدارس دینی، حوزه‌های علمیه، وعاظ، روحانیون و رهبران دینی بودند و فعالیت‌های آنان از ساختار هیئت‌های مذهبی و مساجد متأثر بود و بیشتر در این مکان‌ها فعالیت می‌کردند. شریعت مهم‌ترین عامل الهام‌بخش در شیوه زندگی و معیشت آنان بود و روحانیون و علما را پیشوایان واقعی و نگاهبانان اصلی جامعه می‌دانستند (همان، ۳۲۰). این طیف که با اصناف، تجار، مغازه‌داران و بازار ارتباط داشت، از اقتصاد سنتی و آزاد پشتیبانی نموده، نگران دخالت دولت در امور بازار و اصناف بود و با آن به شدت مخالفت می‌کرد. البته انگیزه‌های این طیف در امور سیاسی بیشتر محافظه‌کارانه بود؛ از سویی در امر معیشت با پیشه‌وران، تجار و اصناف سروکار داشت؛ مذهب و قوانین و حدود شرع را در جامعه پیگیری و بر اجرای قوانین و مقررات شریعت تأکید می‌کرد و از سوی دیگر، در مواقع لازم و مصلحت‌آمیز به محافظه‌کاری و همکاری با جریان‌های غیر مذهبی می‌پرداخت.

مجمع مسلمانان مجاهد مانند فدائیان اسلام، و البته نه به سرسختی آنها، دنبال اجرای قوانین اسلامی بود، ولی در مواقع نیاز با جریان‌های ملی‌گرا و غیر مذهبی همکاری می‌کرد. تفاوت بین اندیشه‌ها و فعالیت‌های مجمع مسلمانان مجاهد با فدائیان اسلام نیز در همین رویکرد بود؛ درحالی‌که فدائیان به صورت بنیادی خواستار اجرای دقیق قوانین شرعی و اسلامی بودند، مجمع مسلمانان مجاهد و رهبران آن، گاه در شرایط لزوم، با جریان‌ها، نیروهای اجتماعی، طبقه متوسط جدید و جریان‌های غیر مذهبی و ملی‌گرا کنار می‌آمد. با وجود این نرمش‌ها، از آنجا که پایگاه آن به همین گروه‌ها و نیروهای اجتماعی وابسته بود؛ در نهایت، رودرروی طبقه متوسط جدید که بیشتر تحصیل کرده‌های ملی‌گرا و غیر مذهبی بودند قرار گرفت و باعث رویارویی جناح‌های متحد در جبهه ملی شد. این دسته‌بندی‌ها را می‌توان انعکاس گرایش‌های فکری نیروی‌های اجتماعی متضاد در صحنه سیاسی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت قلمداد کرد؛ در نتیجه فروپاشی جبهه ملی، گرایش‌های اجتماعی متفاوت آنان آشکار شد. مجمع مسلمانان مجاهد در این دسته‌بندی همراه حزب زحمت‌کشان ملت ایران و فدائیان اسلام و رهبران و شخصیت‌های مذهبی از دیدگاه تقریباً

مشترکی دفاع می‌کرد. در عوض احزاب ایران، حزب نیروی سوم و شخصیت‌های برجسته ملی‌گرای جبهه ملی از دیدگاه مشترک خود سخن می‌گفتند.

تلاش برای خنثی‌سازی فعالیت‌های حزب توده نیز از گرایش‌های سیاسی جریان متوسط سنتی از جمله مجمع مسلمانان مجاهد و اعضای آن بود. شمس قنات‌آبادی در مذاکرات مجلس، آبان‌ماه ۱۳۳۱، نگرانی عمیق خود را از نفوذ حزب توده در میان کارگران اعلام داشت (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۴۵۷). وی در این مذاکرات عدالت را مایه امنیت و آسایش طبقات پایین، به‌ویژه، کارگران و جلوگیری از انحراف افکار آنان معرفی کرد و گناه انحراف کارگران به‌وسیله احزاب توده و کمونیست‌ها را بر عهده کسانی دانست که برای رفع محرومیت و ایجاد عدالت و امنیت در جامعه زحمت نکشیده‌اند (اطلاعات، ۶ آبان ۱۳۳۱: ۱، ۴ و ۷). قنات‌آبادی، نماینده برجسته مجمع مسلمانان مجاهد در مجلس در آن شرایط بیشتر به دفاع از وضعیت کارگران، نانوايي‌ها، اصناف و بازاریان می‌پرداخت. تلاش او برای بررسی لایحه زندانیان ناتوان نشان‌دهنده جهت‌گیری‌های اجتماعی او در این زمینه است (اطلاعات، ۴ دی ۱۳۳۱: ۴). قنات‌آبادی و کاشانی در جلسه چهاردهم دی ماه، با دخالت دولت در امور اصناف و بازاریان مخالفت کردند؛ این مخالفت در مقابل اقدامات وزیر امور اقتصادی برای تأسیس نانوايي‌های جدید به بهانه پایین آوردن قیمت نان بود. دفاع از مجامع صنفی و بازاریان به‌خوبی نشان‌دهنده حمایت و پشتوانه اجتماعی و اتکای این جریان به بدنه اجتماعی بازار و اصناف است (اطلاعات، ۱۲ شهریور ۱۳۳۱: ۴).

این حمایت‌ها از نیروی اجتماعی وابسته طبقه متوسط سنتی و بازار، با علایق مذهبی و حمایت از قوانین و حدود شرعی همراه بود. ۱۶ بهمن سال ۱۳۳۱ در مجلس وقتی یکی از وزرا از طرح ممنوعیت فروش مشروبات الکلی به بهانه کاهش درآمدهای دولت انتقاد کرد، شمس قنات‌آبادی به وی حمله کرد و گفت، باور نمی‌کند در مملکت اسلامی وزیر مسلمان یک کشور، از چیزی که شرع آن را ممنوع اعلام نموده است، حمایت نماید (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۳۳۹). وقتی این لایحه پیشنهاد شد، وی ضمن مخالفت اعلام کرد: آقایان! مملکت اسلامی است، تمام جرایم بر اثر مصرف مواد الکلی است و نباید از قاچاق آن بترسیم (اطلاعات، ۱۶ بهمن ۱۳۳۱: ۲). چنین

اقدامات و مخالفت‌ها در دفاع از علایق نیروهای اجتماعی و مذهبی‌ای بود که به رعایت حقوق و مقررات شرع در مملکت اسلامی علاقه‌مند بودند و این امر دفاع از انگیزه‌ها و علایق دینی و شرعی این نیروها و وابستگی به آن‌ها را نشان می‌دهد.

حمایت از طلاب، بازرگانان، اصناف و اعتراضات آنان در مورد حق رأی زنان و مخالفت با اندیشه‌ها، آرا و فعالیت‌های حزب توده و مخالفت با سپردن امور اداری و سیاسی به برخی از هواداران حزب توده در زمان ائتلاف حزب ایران و حزب توده نیز، پیوستگی مجمع مسلمانان مجاهد را با پایگاه اجتماعی، جوامع سنتی و مذهبی نشان می‌دهد. از سویی دیگر، مجمع در تلاش بود با تشکل‌ها، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، اصناف و کارگران ارتباط برقرار کند و از اصناف و کارگران در اعتصابات و تظاهرات و اعتراضات کارگری (به کمبود دستمزدها) به منظور کاهش قدرت و نفوذ حزب توده دفاع نماید.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، به دنبال آزادی کاشانی و شمس در سال ۱۳۳۵، دولت علاوه بر جذب همکاری شمس قنات‌آبادی برای جلب رضایت آیت‌الله کاشانی متعهد شد از نیروهای اجتماعی حامی آنان حمایت نماید. دولت متعهد شد بنابر ضرورت سیاسی، در مقابل حزب توده، از مذهب و مذهبیون دفاع کند؛ مراکز بهائیان محدود شود و به رعایت استقلال بازاریان و اصناف توجه داشته باشد و در امور اصناف و تجار کمتر دخالت کند (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۵۱۸)؛ بدین ترتیب، دولت پس از یک دوره کشاکش و رویارویی تا سال‌های اصلاحات اقتصادی به منافع و علایق طبقات سنتی متوسط، مجامع مذهبی، بازار، اصناف و طلاب توجه نمود. سرنوشت مجمع مسلمانان مجاهد که مدافع نیروهای اجتماعی و طبقه متوسط سنتی و مذهبی بود - تا حدودی با جلب رضایت آیت‌الله کاشانی به سر آمد، اما رویارویی نیروهای اجتماعی با رژیم پهلوی از سال ۱۳۳۹ به بعد و با اصلاحات آمریکایی دوباره آغاز شد که جریان‌ها، احزاب و مجامع دینی دیگری آن را نمایندگی می‌کردند؛ در نهایت، با جنبش پانزده خرداد شکل دیگری به خود گرفت.

با بررسی برخی از فهرست‌های به‌جا مانده از مجمع مسلمانان مجاهد و تحلیلی که در بالا مطرح شد، درمی‌یابیم، خاستگاه و پایگاه اجتماعی مجمع و نیروهای تشکیل‌دهنده آن از اقشار متوسط سنتی و برخی از تجار، بازاریان و افرادی از طبقات پایین بود. اسناد و آمار نشان می‌دهد که

از ۱۲۴ نفر عضو مجمع که می‌توانیم آن را نمونه‌ای از کل اعضا به حساب آوریم، ۵۶ نفر یعنی ۴۵/۱۶ درصد بازاری بودند؛ که میزان اتکای این تشکل به بازار و اصناف را نشان می‌دهد. گروه دیگری که در این رده‌بندی بعد از بازاریان قرار می‌گیرد، کارمندان رده‌پایین ادارات هستند که البته با اختلاف فاحشی پشت سر گروه اول قرار دارند. از این تعداد، کارمندان ادارات با ۱۵ نفر، یعنی ۱۲/۰۹ درصد از اعضای مجمع را تشکیل می‌دهند. سایر گروه‌های اجتماعی وابسته به این طیف هر کدام درصد کمتری به خود اختصاص داده‌اند. نگاهی به جدولی که در این زمینه تهیه شده است، بیانگر موقعیت و خاستگاه اجتماعی افراد مجمع است. گروه‌هایی همچون روحانیون با ۳/۲۲ درصد، روضه‌خوانان با ۳/۲۲ درصد، نمایندگان مجلس ۲/۱۹ درصد و... در رتبه‌های بعد قرار داشتند. البته رهبران روحانی به دلیل نفوذ اجتماعی در رأس هرم قدرت و رهبری مجمع بودند.

فهرستی از اعضای مجمع، موقعیت شغلی و پایگاه اجتماعی آنان

نام	نام خانوادگی	شعبه	شغل	موقعیت در مجمع
۱	ابوالقاسم	مرکز	رهبر معنوی مذهبی	رهبر واقعی مجمع
۲	شمس‌الدین	مرکز	نماینده مجلس	مدیر مجمع
۳	محمود	مرکز	پزشک	عضو هیئت مدیره
۴	مجتبی	مرکز	معم	عضو مجمع
۵	عبدالحسین	مرکز	معم	عضو مجمع
۶	محمد	مرکز	معم	عضو مجمع
۷	احمد	مرکز	-	عضو هیئت مدیره
۸	محمد	مرکز	بازاری	عضو مجمع
۹	سید حسین	مرکز	بازاری	عضو مجمع
۱۰	احمد	مرکز	لوازم التحریر فروش	عضو مجمع
۱۱	علی	مرکز	بازاری	عضو مجمع
۱۲	حسن	مرکز	بازاری	عضو مجمع

۱۶	واعظ	نجفی	مرکز	مداح	عضو مجمع
۱۴	حاجی	چرم فروش	مرکز	چرم فروش	عضو مجمع
۱۵	اسماعیل	زرین ساز	مرکز	-	عضو مجمع
۱۶	کاظم	نیک نژاد	مرکز	-	عضو مجمع
۱۷	مداح	قائمی	مرکز	روضه خوان	عضو مجمع
۱۸	صادق	دزفول	مرکز	تاجر	عضو مجمع
۱۹	محمد	شریف	مرکز	مترجم	عضو مجمع
۲۰	حیدر	صالحی	مرکز	-	عضو مجمع
۲۱	شاطر	کمال	مرکز	نانوا	عضو مجمع
۲۲	استاد	محمد پناه	مرکز	-	عضو مجمع
۲۳	احمد	لحاف دوز	مرکز	لحاف دوز	عضو مجمع
۲۴	علی اکبر	رحمت پور	مرکز	-	عضو مجمع
۲۵	عباس	کاظمی	مرکز	بازاری	عضو مجمع
۲۶	احمد	انتیک چی	مرکز	بازاری	عضو مجمع
۲۷	سید قائم	مقامی	مرکز	-	عضو مجمع
۲۸	ابوالقاسم	اخوان	مرکز	کارمند گاراژ	عضو مجمع
۲۹	احمد	قربانی	مرکز	-	عضو مجمع
۳۰	سید	روشن	مرکز	روضه خوان	عضو مجمع
۳۱	مرتضی	لحاف دوز	مرکز	لحاف دوز	عضو مجمع
۳۲	اصغر	خروس	مرکز	-	عضو مجمع
۳۳	احمد	نجار	مرکز	نجار	عضو مجمع
۳۴	عباس	رفیعی	مرکز	آهن فروش	عضو مجمع
۳۵	ابراهیم	کریم آبادی	مرکز	-	عضو مجمع
۳۶	عباس	لباف	مرکز	-	عضو مجمع
۳۷	طاهر	نجار	مرکز	نجار	عضو مجمع
۳۸	عزیز الله	بارفروش	مرکز	بارفروش	عضو مجمع
۳۹	ذبیح الله	خباز	مرکز	خباز	عضو مجمع

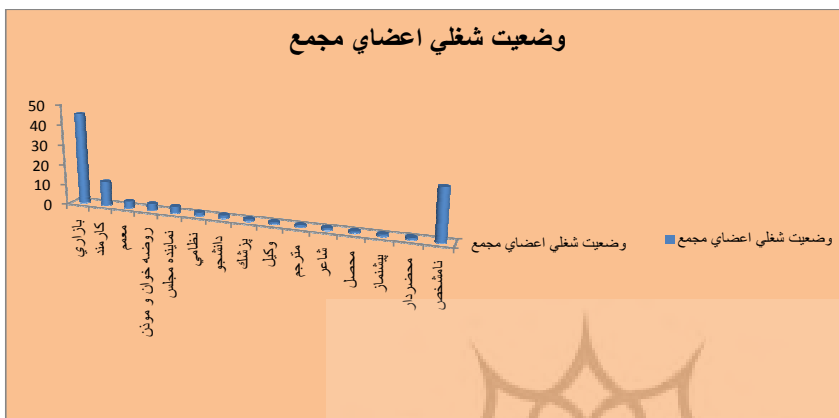
عضو مجمع	صابون پز	مرکز	صابون پز	طاهر	۴۰
عضو مجمع	مععم	مرکز	برقهه	ابوالفضل	۴۱
عضو مجمع	-	مرکز	گرامیان	حسن	۴۲
عضو مجمع	-	مرکز	محمد آقا	ارباب	۴۳
عضو مجمع	خباز	مرکز	خباز	سلیمان	۴۴
عضو مجمع	نچار	مرکز	نچار	احمد	۴۵
عضو مجمع	نانوا	مرکز	ضرابی	ذبیح الله	۴۶
عضو مجمع	-	مرکز	صالحی	تقی	۴۷
عضو مجمع	بازاری	مرکز	نوروزی	حسین	۴۸
عضو مجمع	-	مرکز	هادی خان	قاسم	۴۹
عضو مجمع	-	مرکز	پسر شیخ	غلام	۵۰
عضو مجمع	روضه خوان	مرکز	تنکابنی	علی اصغر	۵۱
عضو مجمع	کفاش	مرکز	صادقی	رضا	۵۲
عضو مجمع	لاستیک فروش	مرکز	اشتری	جهانگیر	۵۳
عضو مجمع	قهوه چی	مرکز	انصاری	عباس	۵۴
عضو مجمع	-	مرکز	اشتیاق	نایب	۵۵
عضو مجمع	-	مرکز	ناجی	عباس آقا	۵۶
عضو مجمع	کارمند هوایی	مرکز	جهانتاب	رضا	۵۷
عضو مجمع	شاعر	مرکز	خوشدل	احمد	۵۸
عضو مجمع	کوزه فروش	مرکز	شیرازی	محمود	۵۹
عضو مجمع	خوراک پز	مرکز	موذن	حسین	۶۰
عضو مجمع	پیش نماز دولاب	مرکز	دولابی	مهدی	۶۱
عضو مجمع	-	مرکز	عطار	محمود	۶۲
عضو مجمع	-	مرکز	موسویان	طاهر	۶۳
عضو مجمع	سنگ تراش	مرکز	سنگ تراش	پنجه علی	۶۴
عضو مجمع	کارمند دادگستری	مرکز	آشتیانی	ابراهیم	۶۵
عضو مجمع	-	مرکز	قمی	فقیه زاده	۶۶

۶۷	اکبر	اسماعیل زاده	مرکز	بازاری	عضو مجمع
۶۸	اسماعیل	عصار	مرکز	-	عضو مجمع
۶۹	مهدی	حق پناه	مرکز	-	عضو مجمع
۷۰	مهدی	رضوی	مرکز	وکیل عدلیه	عضو مجمع
۷۱	محسن	میرخانی	مرکز	-	عضو مجمع
۷۲	هادی	نوری	مرکز	چوب فروش	عضو مجمع
۷۳	احد	پناهی	مرکز	کارمند روزنامه شاهد	عضو مجمع
۷۴	مصطفی	مدنی	مرکز	کارمند دارایی	عضو مجمع
۷۵	مهدی	شریعتمدار	مرکز	دلال	عضو مجمع
۷۶	محمد	حدادزاده	مرکز	آهن فروش	عضو مجمع
۷۷	نظام	مدنی	مرکز	کارمند بازرگانی	عضو مجمع
۷۸	محسن	محرر	مرکز	روزنامه فروش	عضو مجمع
۷۹	مهدی	اصفهان‌ای	مرکز	سماور فروش	عضو مجمع
۸۰	مهدی	فیروزآبادی	مرکز	دفتر ازدواج	عضو مجمع
۸۱	محمدحسن	دولت‌شاهی	مرکز	کارمند دادگستری	عضو مجمع
۸۲	محمدتقی	اشتیاق	مرکز	بقال	عضو مجمع
۸۳	محمد	شالچی	مرکز	بستنی فروش	عضو مجمع
۸۴	کاظمی	لطفی	مرکز	خیاط	عضو مجمع
۸۵	-	کمال‌زاده	مرکز	لباس فروش	عضو مجمع
۸۶	-	خلیل‌زاده	مرکز	ریخته‌گر	عضو مجمع
۸۷	کاظم	میخچی	مرکز	سماور فروش	عضو مجمع
۸۸	-	شعبانعلی	مرکز	شیشه‌بر	عضو مجمع
۸۹	روحی	تبریزی	مرکز	جواهر فروش	عضو مجمع
۹۰	سیف‌الله	شراف	مرکز	تحصیل‌دار	عضو مجمع
۹۱	تاجر	شمشیری	مرکز	چلو کبابی	عضو مجمع
۹۲	خرازی	مرغی	مرکز	پرنده فروش	عضو مجمع
۹۳	علی	زوال‌گر	مرکز	موذن منزل کاشانی	عضو مجمع

۹۴	شاه حسین	-	مرکز	افسر اسلحه‌ساز	عضو مجمع
۹۵	علی	قمی	مرکز	پیش‌نماز	عضو مجمع
۹۶	-	شفیعی	مرکز	دانشجو	عضو مجمع
۹۷	عبدالله	شال‌باف	مرکز	بازاری	عضو مجمع
۹۸	ابوالقاسم	عینی	مرکز	نانوا	عضو مجمع
۹۹	محمد	خیاطان	مرکز	کارمند	عضو مجمع
۱۰۰	عباسعلی	محمدی	مرکز	کارمند	عضو مجمع
۱۰۱	رحیم	حکیمی زنجانی	مرکز	کارمند	عضو مجمع
۱۰۲	عباس	روح‌افزا	مرکز	-	عضو مجمع
۱۰۳	ابوالقاسم	مطبوعی	مرکز	بازاری	عضو مجمع
۱۰۴	غلامعلی	شهابی‌نژاد	مرکز	-	عضو مجمع
۱۰۵	حسین	زندى‌منش	مرکز	-	عضو مجمع
۱۰۶	حسین	تقی	مرکز	بازاری	عضو مجمع
۱۰۷	امان‌الله	کدخدایان	مرکز	محصل	عضو مجمع
۱۰۸	مرتضی	عشقی	مرکز	-	عضو مجمع
۱۰۹	عزیزالله	رنگ‌رز	مرکز	کارمند	عضو مجمع
۱۱۰	امیر	حسینی	مرکز	-	عضو مجمع
۱۱۱	-	بهداد	مرکز	کارمند	عضو مجمع
۱۱۲	-	کوثر	مرکز	-	عضو مجمع
۱۱۳	حسن	شکری	مرکز	دانشجو	عضو مجمع
۱۱۴	شیخ	مؤیدی	مرکز	کارمند	عضو مجمع
۱۱۵	حبیب‌الله	خسروی	مرکز	-	عضو مجمع
۱۱۶	عباس	ایرانیان	مرکز	بازاری	عضو مجمع
۱۱۷	حسن	یوسفی	مرکز	خیاط	عضو مجمع
۱۱۸	محمدعلی	قاسمی	مرکز	بازاری	عضو مجمع
۱۱۹	نادعلی	کریمی	کرمانشاه	نماینده مجلس	هیئت مؤسس
۱۲۰	جواد	یزدانی	کاشان	-	دبیر مجمع کاشان



۱۲۱	عبدالحمید	باقری	ساری	کارمند اداره کار	هیئت مؤسس
۱۲۲	-	کریمزاده	ساری	کارمند راه آهن	هیئت مؤسس
۱۲۳	-	توسلی	ساری	کارمند راه آهن	هیئت مؤسس
۱۲۴	-	فروتن	ساری	خیاط	هیئت مؤسس



### نتیجه گیری

در پی اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰، حاکمیت مرکزی که به نام دولت مشروطه سلطنتی به شکل دیکتاتوری بر جامعه ایران قهارانه سلطه داشت، از هم فرو پاشید و در پی فروپاشی ساختار قدرت دیکتاتوری فضای جدیدی در عرصه سیاسی-اجتماعی ایران نمودار شد. تکاپوهای پرشتاب جریان‌های سیاسی و رشد و رویش قارچ‌گونه احزاب، تشکل‌ها و مجامع سیاسی با سه رویکرد کمونیستی-سوسیالیستی، مذهبی-دینی و ناسیونالیستی بروز کرد. مجمع مسلمانان مجاهد یکی از تشکل‌های سیاسی-مذهبی، به منظور پاسخ‌گویی به علایق و منافع جریان‌های سیاسی و مذهبی و زیر نفوذ معنوی-سیاسی، بزرگ‌ترین شخصیت روحانی حاضر در عرصه سیاسی کشور در آن زمان، یعنی آیت‌الله کاشانی شکل گرفت. این مجمع سیاسی به دلیل قدرت، نفوذ و منزلت

اجتماعی، سیاسی و معنوی کاشانی مجمع با کمک بخش عظیمی از نیروهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی به رهبری سیاسی شمس قنات آبادی - یکی از شخصیت‌های برجسته در آن زمان - به جذب طلاب، بازاریان، اصناف، پیشه‌وران و اصحاب مشاغل و حرف پرداخت. این گروه‌ها بیشتر از طبقه متوسط سنتی و جوامع پایین‌تر طبقه متوسط شهری بودند و نیروهای اجتماعی و حامیان اصلی مجمع مسلمانان مجاهد به شمار می‌رفتند که در حوادث سیاسی، تظاهرات‌ها و اجتماعات سیاسی به حمایت از مجمع مسلمانان مجاهد شرکت می‌نمودند و در عوض، رهبران مجمع و شخص آیت‌الله کاشانی نیز در آن شرایط با حضور جدی در آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی از منافع آنها در عرصه سیاسی و معنوی کشور دفاع می‌نمودند و بدین صورت، مجمع مسلمانان مجاهد از آغاز تا فروپاشی تحت تأثیر این نیروهای اجتماعی - سیاسی از جایگاه و پایگاه اجتماعی طبقه متوسط سنتی و پایین جامعه دفاع می‌کرد تا اینکه به دلیل تضاد با طبقه متوسط جدید، تحت فشار دخالت‌های قدرت‌های خارجی و دولت کودتایی ۲۸ مرداد و ناپایداری پایگاه اجتماعی برآمده از هیجانات ناشی از رهبری آیت‌الله کاشانی به عنوان یک حزب و جریان سیاسی وابسته به شخصیت وی، با دستگیری و حبس ایشان موقعیت خود را از دست داد و این طبقه نیز پیگیری آمال و خواست‌های سرکوب‌شده خویش را تا یک دهه دیگر به تعویق انداخت.

## منابع

### اسناد

- سازمان اسناد ملی ایران. سند ش ۱۱/۵۰/۳
- سازمان اسناد ملی ایران. سند ش ۸/۵۸۷/۸
- سازمان اسناد ملی ایران. سند ش ۱۱/۵۰/۱
- سازمان اسناد ملی ایران. سند ش ۱۱/۴۸
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی. سند ش ۰۰۹۳۵۰۲۱
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی. سند ش ۰۰۹۱۰۰۱۰
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی. سند ش ۱۰۹۳۵۰۲۱ / ۳۳

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی. سند ش ۰۹۳۵۰۲۱.

## نشریات

- *روزنامه دموکرات اسلامی*. شماره‌های متعدد.  
- *اطلاعات*. از شماره‌های متعدد این نشریه در مقاله استفاده شده است.

## کتاب‌ها و مقالات

- آبراهامیان، یراوند. (۱۳۷۹). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه امیر گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشرنی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی سیاسی*. (نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی). چ ۳. تهران: نشرنی.
- بهرامی، روح‌الله. (۱۳۷۹). *احزاب سیاسی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰)*. چ ۱. تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تیرائیان، صفالدین. (۱۳۷۱). *ایران در اشغال متفقین*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- تربتی سنجابی، محمود. (بی‌تا). *قربانیان باور و احزاب سیاسی*. بی‌جا.
- دو وروژه، موریس. (۱۳۵۷). *احزاب سیاسی*. ترجمه رضا علوی. تهران: امیر کبیر.
- رهنما، علی. (۱۳۸۴). *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت ملی*. تهران: گام نو.
- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۷). *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*. تهران: پازنگ.
- عاقلی، باقر. (۱۳۷۴). *نخست وزیران ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- عبدالله پور، احمد. (۱۳۶۹). *نخست وزیران ایران*. تهران: کانون انتشارات علمی.
- عبد خدایی، محمد مهدی. (۱۳۷۹). *خاطرات محمد مهدی عبد خدائی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- عظیمی، فخرالدین. (۱۳۸۷). *بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران: نشر آسیم.
- علی اکبر، محتشمی. (۱۳۷۶). *خاطرات حجت السلام المسلمین سیدعلی اکبر محتشمی*. حوزة هنری. تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
- قانع، سعید. (۱۳۷۷). *دو چهره مرموز*. تهران: زریاب.
- قنات آبادی، شمس الدین. (۱۳۷۷). *سیری در نهضت ملی شدن نفت*. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- گرمی پور، حمید. (۱۳۸۳). *خاطرات شروین*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۲). *فداییان اسلام به روایت اسناد*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۶). *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰*. تهران: انتشارات روزنه.
- میخلز، رابرت. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی احزاب*. ترجمه دکتر احمد نقیب‌زاده. چ ۳. تهران: قوس.
- هروی، مهدی. (۱۳۸۴). *نخست وزیری در ۳۷ سال*. تهران: نشر توکل.
- هوشنگ مهدوی. (۱۳۷۵). *عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران (ابتدایی دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم)*. تهران: انتشارات امیرکبیر.